

## و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم

کتاب ارمیا نبی باب ۱۱ آیه ۱۸ الف



**And the LORD hath given me knowledge of it, and I know it**

Jeremiah 11:18 a

# و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم

کتاب ارمیا نبی باب ۱۱ آیه ۱۸ الف

AND THE LORD HATH GIVEN ME KNOWLEDGE *OF IT*, AND I KNOW *IT*

Jeremiah 11:18 a

نویسنده: دکتر سیما پیروز

Author: Dr. Sima Pirooz

عکسها از نویسنده

Photographs by Author

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان

Persian World Outreach, Inc. Publication

Email: [pwo1998@gmail.com](mailto:pwo1998@gmail.com)

Web Site: [www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)

این کتاب با اجازه نویسنده چاپ شده است.

This Book Printed with permission by Author

حق چاپ محفوظ است چاپ اول ژوئن ۲۰۰۷

All rights reserved first edition June 2007

**Contents:****فهرست مطالب:**

- |  |                        |
|--|------------------------|
| 1. About the Writer                        | ۱. درباره نویسنده      |
| 2. Preface                                 | ۲. مقدمه               |
| 3. What is the Truth?                      | ۳. راستی و حقیقت چیست؟ |
| 4. God's Kingdom                           | ۴. ملکوت خدا           |
| 5. God's Nature and his Plan               | ۵. شخصیت و نقشه خدا    |
| 6. Human Nature                            | ۶. انسان و سرنوشت او   |
| 7. The Relationship between God and Humans | ۷. رابطه خدا با انسان  |
| 8. Who Can Please God?                     | ۸. رضایت خدا           |
| 9. Spiritual Warfare                       | ۹. جنگ روحانی          |
| 10. Effective Prayer                       | ۱۰. دعای موثر          |
| 11. Delightful Inheritance                 | ۱۱. میراث بهی          |
| 12. For His Name's Sake                    | ۱۲. بخاطر اسم او       |
| 13. Chatting with Our Father               | ۱۳. نتیجه و گپی با پدر |
| 14. Resources                              | ۱۴. منابع و مآخذ       |

## قدر دانی

روزی که خداوند در قلبم گذاشت تا قسمتی از آنچه که او به من تعلیم داده بود برای برکت دیگران بنویسم و آنچه مفت یافتم مفت بدهم، اسم آن را هم خودش انتخاب کرد و هر دو می دانستیم چرا. تا اگر کسی بهره ای گرفت همه جلال از آن خداوند باشد. چون من با وجودیکه حداقل بیست و سه سال از عمرم را در مدارس و دانشگاههای دو طرف دنیا درس خواندم همیشه همه نمراتم عالی بودند بجز نمراتم در انشاء و در روانشناسی.

کلام خدا برای همه قومه بسیار روشن و زیباست و هیچ احتیاجی به تزیین ندارد.

چنانکه سعدی می گوید:

گیسوت عنبرینه و گردن تمام عود

معشوق خو بروی چه محتاج زیور است

در این کتاب غرض از ادغام ادبیات فارسی با مفاهیم کتاب مقدسی بهیچوجه تزیین یا رقیق کردن کلام خدا نبوده است، بلکه مقصود شریک شدن با پولس رسول بوده که می گوید "همه کس را همه چیز گردیدم تا بهر نوعی بعضیرا برهانم."<sup>۱</sup> و در طی نگارش آن دعای من این بوده است که آنچه بتحریر در می آید، کاملاً هماهنگ با کلام خدا (کتاب مقدس) باشد و دیگر اینکه به هیچ مرامی توهین نشود هر چند که گهگاهی برای روشن شدن مطلب نیاز به مقایسه مسیحیت با مذاهب دنیا، بطور کلی، بوده است. منظورم از مذهب یعنی هر عقیده ای که نحوه آغاز پیدایش انسان و سرنوشت نهائی او را بنوعی توضیح می دهد. هیچکس نمی گوید ماست من ترش است. این وظیفه هر یک از ماست که بگردیم و بهترین را انتخاب کنیم چون این اراده خدا برای ماست. بعلاوه یکی از برکاتی که ضمن نوشتن این کتاب نصیب من شد این بود که دیدم چقدر فرهنگ ما ایرانیان مختلط است. چون به همان اندازه که مثلاً و شعرهای هماهنگ با ارزشهای مسیحی داریم، مثلاً و شعرهای مغایر و متضاد با آن ارزشها در ادبیات ما وجود دارند. این مطلب اگر از آزادی عقاید سرچشمه نگرفته باشد، لاجرم ابهام و شک و

تردید ایجاد می کند. و چون ادبیات و فرهنگ هر جامعه روی باورهای مردم آن جامعه اثر می گذارد و آن باورها نحوه زندگی مردم را تعیین میکنند، این ابهام می تواند به سردرگمی آن جامعه بیانجامد. اما خدا را شکر می کنم که ایران با هدایت خدا مبتکر قانون حقوق بشر و آزادی عقاید بوده و حتی از آنجا این آزادی به سایر نقاط دنیا هم بسط داده شده است.

از همه عزیزانی که برای مسح روح القدس و برکت در وقت برای من در دعا بودند و آنهایی که برای انتشار این کتاب زحمت کشیدند تشکر می کنم. بخصوص از برادر عزیزم کشیش سارو خاجیکیان برای تشویق و راهنماییهایشان، برادر عزیزم کشیش کامیل نوائی برای ویرایش این کتاب و برادر عزیزم دیگری برای نظم، صفحه بندی و چاپ آن سپاسگزارم. از آنجائیکه ایمان دارم روح القدس معلم اصلی در این نوشته بوده است، یاد آور می شوم که آنچه نوشته شده است از من به دیگران نیست، بلکه بوسیله من و خطاب به ماست. و همچنین ایمان دارم که برکت دعاها و زحمات عزیزان چندین برابر به آنها بر خواهد گشت، زیرا خداوند ما که گفته است به هیچکس مدیون نباشید جز به محبت، به کسی برای چیزی بدهکار نمیماند، حتی برای دادن یک لیوان آب سرد به کوچکترین شاگردش.

جلال بر نام خداوندمان.

## درباره نویسنده

در خانواده ای مسلمان بدنیا آمدم. وقتی به سن نوجوانی رسیدم، با التماس از مادر بزرگه‌ایم می‌خواستم که به من عبادت کردن خدا را یاد بدهند. قبل از اینکه حجاب اجباری شود، من با اراده خود حجاب اسلامی را انتخاب کردم و تمام سعی من بر این بود که اگر مسلمانم، پس باید همه دستورات دینی ام را انجام بدهم تا خدا را خشنود کنم. نماز می‌خواندم، روزه می‌گرفتم، قرآن و تفاسیر می‌خواندم و در کلاسهای این تفسیرها و کتب اسلامی شرکت می‌کردم. اما روز بروز دردهای روحی و جسمی بیشتری پیدا می‌کردم. افسردگی داشتم، مشکلات خانوادگی، مریضی‌های مختلف و حتی غده ای روی پای راستم رشد کرد، که کم کم باعث بی‌حسی در پای راستم شد. قلبم روز بروز فشرده تر می‌شد و دردهای شدیدی می‌گرفت که گاهی فکر می‌کردم هماندم سکنه قلبی می‌کنم.

بقول بابا طاهر:

اگر دردم یکی بودی چه بودی  
و گر غم اندکی بودی چه بودی  
بیالینم حبیبی یا طبیبی  
از این دو گر یکی بودی چه بودی

ویا بقول بابا افغانی شاعر:

آبی بر آتش دل ما هیچکس نزد  
هر چند پیش محرم و بیگانه سوختیم

گاهی انجیل عیسی مسیح بدستم می‌رسید. وقتی آنرا می‌خواندم که مسیح شفا می‌دهد و مرده زنده می‌کند با نا باوری آنرا پاره می‌کردم. دوران انقلاب اسلامی بود و من هر روز غسل شهادت می‌کردم و بیرون می‌رفتم تا اگر کشته شدم برای خدا کشته شوم. در عین همه مشکلات، با معجزات فراوان سفری به خارج از کشور کردم. در آنجا بود که شنیدم عیسی مسیح زنده است و هر کس که به او ایمان بیاورد نجات و حیات ابدی می‌یابد. دعا کردم و از خدا خواستم حقیقت را به من نشان بدهد. به او گفتم که تا بحال به من گفته شده است اگر بگویی عیسی پسر خدا است کفر گفته ای و به جهنم می‌روی، اما حال می‌شنوم که تنها راه بسوی تو و بهشت ابدی ایمان به عیسی مسیح بعنوان پسر است، و اینکه او زنده است. کدام از جانب توست؟

بقولی از کشف المحجوب:

تا بدانجا رسید دانش من  
از خلق جهان و هستی فانی ما  
که بدانم همی که نادانم  
دانسته نشد بغیر نادانی ما

روزی به کلیسا رفتم و در آنجا دعا می کردم که ناگهان تمام وجودم پر از گرمی، شادی و آرامش شد. قلبم باز شد و پر از محبت به کسانی که به من ظلم کرده بودند. از شادی مرتب بالا و پایین می پریدم. وقتی به خانه رفتم دیدم تمام مریضی هایم و حتی غده روی پام رفته بودند. خدا به من حقیقت را نشان داد که طبیبِ طبیبان خداست. او مرا آنقدر دوست داشت که همیشه بدنالم بود تا مرا بخود آورد. وقتی او را شناختم قلبم را به او دادم و گفتم هیچوقت آنرا از او پس نخواهم گرفت. آنوقت دیگر خواندن انجیل برایم معنی داشت. حضور خدا را در این کتاب می دیدم و سوالم جواب داده شد و سوالات دیگرم یکی پس از دیگری جواب داده می شد. قدرت و قدوسیت خدا در کلام او برایم معنی گرفت درست مثل کوری که بینا شود. و مثل معنائی که حل شود و معما چو حل گشت آسان شود. حمد و جلال بر نامش.

حمدت گویم مسیحا	ای که کوران را کنی بینا
مریضان یابند شفا	تنها به لمس تو عیسی
مردگان شوند برپا	تنها با کلام تو عیسی
رحمی نیز بکن بر ما	ای پسر داوودا
روح را بریز بر ما	ای قادر توانا
دوستم داری مسیحا	ای که بهرم شدی فدا
از گناهان شدم مبرا	ای تنها محبت کرده مرا
از تاریکی شدم رها	ای که نورت همه جا پیدا
خداوندی ای عیسی	ای که گویمت آبا
گویم خداوند عیسی	تنها پرستم ترا
هر جا خواهی روم	تنها مفرست مرا
دوستت دارم مسیحا	ای شنونده دعا
روح القدس بیا	تا شوم شبیه عیسی

## مقدمه

خیلی حرفها دارم بگویم      از ته قلب و بی ریا بگویم  
 با روح و زبان محبتت کنم      با سرود و دعا تمجیدت کنم  
 با راستی و صفا شکر تو کنم      در میان قومت حمدت کنم  
 با پرستش جلالت دهم      با نیایش وجودم را دهم  
 از مسیح خداوند قدرت بگیرم      معمای خویش را بر بربط گشایم<sup>۲</sup>

"اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها می باشند. اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد."<sup>۳</sup>

بقول سعدی:

درویش و گدا بنده این خاک درند      آنانکه غنی ترند محتاج ترند  
 گدا را کند یک درم سیم سیر      سلیمان بملک عجم نیم سیر  
 وبقول نظامی:

غم روزی نخور تا روز ماند      که خود روزی رسان روزی رساند

هر انسانی نیازها و خواسته هایی دارد که دائماً در پی ارضاء آنهاست. اما نیاز حقیقی ما را کسی می داند که ما را بهتر از خودمان می شناسد. او که ما را خلق کرده است، می گوید: "انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه بهر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می گردد."<sup>۴</sup> این کلمه ای که از دهان خدا صادر میشود چیست؟

۲- مزمو ۴۹ آیه ۴

۳- انجیل متی باب ۶ آیات ۳۱-۳۳



"در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد." <sup>۵</sup> خدا گفت و شد. او بوسیله کلامش آسمان و زمین و هر چه در آن است آفرید. <sup>۶</sup> در ابتدا همه چیز نیکو بود. او همه چیز را برای ابدیت و نیکو آفرید یعنی برای زندگی جاودان با تمام زیباییش. وقتی پادشاهی کاخی می سازد، بعضی میگویند اگر ستونهای آن بلند تر بود زیاتر بود یا اگر دیوارش بلند تر بود جلال بیشتری داشت ولی تا بحال کسی نگفته اگر انسان سه چشم یا سه پا داشت بهتر می بود و یا بهتر بود بر روی سر راه می رفت. بله، خلقت جهان مافوق هر گونه انتقاد است. خدا همه چیز را بوسیله کلامش آفرید و با کلامش حیات بخشید. خدا یعنی پدر آسمانی ما، گفت و شد. امر فرمود و قائم گردید. <sup>۷</sup> "بکلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها بنفخه دهان او." <sup>۸</sup> بسیار خوب، اما امروزه کلام او را در کجا بیابیم؟ خدا ما را یتیم و گرسنه نگذاشته است. او که خالق و پدر آسمانی ماست، میتواند کلامش را به ما برساند.

در مورد عیسی مسیح می خوانیم که: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود. او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر." <sup>۹</sup> "و او صورت خدای نادیده است نخستزاده تمامی آفریدگان." <sup>۱۰</sup> بله بقول معروف عشق آمدنی بود نه آموختنی.

مولوی می گوید:

۴- کتاب تشبیه باب ۸ آیه ۳

۵- کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۱-۳

۶- مزمو ۳۳ آیات ۶-۹

۷- مزمو ۳۳ آیه ۹

۸- مزمو ۳۳ آیه ۶

۹- انجیل یوحنا باب ۱ آیات ۱-۴، ۱۰، ۱۴

۱۰- کتاب کولسیان باب ۱ آیه ۱۵

هزار گونه ادب جان ز عشق آموزد که آن ادب نتوان یافتن به مکتبها

پس خالق عالم می گوید که ما برای زنده بودن به کلام او نیازمندیم و کلام زنده او عیسی مسیح است. او نتنها کلمه خداست بلکه دست و ساعد خداوند است که اشعیای نبی از آن در باب ۵۳ کتابش صحبت می کند. او بر طبق اعتراف خودش در انجیل یوحنا، نان و آب حیات، قیامت، در، شبان نیکو، نور عالم، راه و راستی و حیات، و تاک حقیقی است. آیا چیزی هست که ما در این دنیا و در آخرت به آن محتاج باشیم و در این هفت "من هستم" مسیح نباشد؟ نانی که سیر می کند، آبی که تشنگی را برطرف می سازد، دری که به جای امن باز می شود، شبان نیکویی که جانش را برای نجات متعلقانش می دهد، نوری که جان را گرمی و راه را روشنایی می بخشد و تاریکیها را آشکار می کند، راهی که حقیقت و راستی است و به حیات ابدی می پیوندد، و بالاخره تاکی که دائماً شاخه هایش پاک و بارور می شوند. بله، همه نیازهای ما در کلمه خدا نهفته است. یعنی تامین نیازها، حفاظت، هدایت در راستی، زندگی پر بار و حیات ابدی، همه در عیسی مسیح یافت می شود. مدتها فکر می کردم که چرا تاک و چرا درخت دیگر نه. مطمئن بودم دلیلی وجود دارد چون خدا آفریننده همه چیز است و همه چیز را درباره همه چیز و همه کس می داند. و اگر او در مثالهایش نمونه می آورد، دلیلش اینست که خصوصیت آن نمونه را می داند. بهر حال در این فکر بودم که مقاله ای پزشکی از آخرین تحقیقات دانشگاه هاروارد بدستم رسید. که نشان داده بود در عصاره شراب قرمز (انگور) ماده ای یافته اند که عمر را طولانی می کند و چندین بیماری را بهبودی می بخشد. حقیقتاً او خداست. شاعر می گوید:

هر چیز که در هر دو جهان بسته آنی آنست ترا در دو جهان مونس و معبود

خدا به قومش گفت من حیات و موت را پیش روی تو گذاشتم. حیات را برگزین. <sup>۱۱</sup> و داوود می گوید که موت شبان نادانان است. <sup>۱۲</sup>

شاعر می گوید:

از دلم عشق تو اندوه جهان بردارد نور حق چون برسد ظلمت باطل برود

۱۱- کتاب تثنیه باب ۳۰ آیه ۱۹

۱۲- مزمو ۴۹ آیه ۱۴

حافظ می گوید:

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق      ثبت است بر جریده عالم دوام ما

سعدی می گوید:

گر بگویم که مرا بی تو پریشانی نیست      رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر

وقتی موسی با خدا روبرو صحبت کرد از او اسمش را پرسید. "خدا به موسی گفت: هستم آنکه هستم و گفت به بنی اسرائیل چنین بگو اهیة "هستم" مرا نزد شما فرستاد." <sup>۱۳</sup> عیسی مسیح بارها گفت من هستم. مثلاً به یهودیان گفت: "پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید. یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم." <sup>۱۴</sup> او بارها گفت که با پدر یکیست و هر که او را بشناسد پدر را شناخته است. <sup>۱۵</sup>

عیسی مسیح برای معجزاتی که می کرد و شفاهایی که میداد روشهای گوناگون و خلاق داشت که همه با نیاز افراد منطبق بودند. مثلاً اگر نابینایی شخصی بعلت وجود روح بد در او بود، آن روح را نهیب داده بیرون می کرد. و اگر کوری کره چشم داشت ولی قدرت بینایی نداشت، با گذاشتن دست روی چشمان او، او را شفا میداد. اما اگر آن کور کره چشم نداشت، از خاک و آب دهانش (که مثل خونس پاک و حاوی حیات است) گل درست می کرد و کره چشم برای او می آفرید. <sup>۱۶</sup> این مرا بیاد موسی و جادوگران فرعون می اندازد. تمام معجزات خدا که بوسیله موسی انجام شد تا قوم خدا از مصر خارج شوند، بوسیله جادوگران فرعون تقلید کرده شد بجز یکی. آنهم وقتی بود که خدا از خاک پشه ها بوجود آورد. آنوقت جادوگران اعتراف کردند که این انگشت خداست و آنها قادر به تقلید آن نیستند. <sup>۱۷</sup>

۱۳- کتاب خروج باب ۳ آیه ۱۴

۱۴- انجیل یوحنا باب ۸ آیات ۵۶-۵۹

۱۵- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۷

۱۶- انجیل یوحنا باب ۹ آیه ۶

۱۷- کتاب خروج باب ۸ آیات ۱۶-۱۹

آفرینش جهان، نیکو بودن آن، آلوده شدنش، قهر خدا، راه آشتی با او، و ابدیتی شیرین با پدر آسمانیان همه زنجیر وار برای جویندگان حقیقت در کتاب مقدس نوشته شده است. پشتوانه این کتاب، عیسی مسیح زنده است که از مردگان قیام کرده و نوبت قیامت شده است. هر چه بیشتر کلام نوشته شده خدا را بخوانیم بیشتر با کلام زنده او یعنی عیسی مسیح آشنا می شویم و شخصیت خدای نادیده را بهتر درک می کنیم و مثل دوستی می شویم که سالهاست او را می شناسد.

عیسی مسیح در جاهای مختلف صحبت کرد. در هیکل، در سر کوه، در کنار دریا، در کشتی، در باغ زیتون، و در جاهای دیگر. اولین معجزه او در یک عروسی بود و هرگاه وارد مراسم سوگواری می شد سخنرانی نمی کرد، بلکه مرده را زنده کرده و سوگواری را به عروسی تبدیل می کرد. وقتی از عیسی مسیح پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او با اشاره بخود گفت: "اینک ملکوت خدا در میان شما است." <sup>۱۸</sup> پس بیسبب نیست که به ما گفته شده است اولین نیازمان طلبیدن ملکوت خدا و عدالت اوست و بعد همه نیازهای دنیوی ما بوسیله حکمت و دانایی خداوند بر آورده می شوند. همگی فرزندان خدا به این گفته عیسی مسیح شهادت می دهند و عیسی مسیح هم فرمود: "حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است." <sup>۱۹</sup> و یا وقتیکه فرمود او شبان نیکوست و گوسفندان صدای او را می شناسند و بدنبال صدای آشنای او می روند.<sup>۲۰</sup>

اسدی می گوید:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

امید من این است که این نوشته در دل شما بنشیند چنانکه می گویند سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. و امیدوارم که همه ما بتمامی دل خود بر خدا و کلام زنده او توکل نموده، بر عقل خود تکیه نکنیم. خویشتن را حکیم مپنداریم و از خدا بترسیم و از او که استاد ماست تعلیم بگیریم تا بدانیم که او دانای کامل، قادر مطلق، و خدای عدل و محبت است. عیسی مسیح ما را دوست دارد. او بهترینها را برای ما می خواهد و می داند بهترینها برای ما چیست. او مُرد و میراث بهی برای ما گذاشت. زنده شد و پشت در قلب ما ایستاده می کوبد و منتظر است تا عکس العمل ما را در مورد این میراث ببیند. در قلبتان را باز کنید و بیابید تا با هم در این نوشته نگاهی به این میراث بیندازیم و سهم شما را دریابیم.

بقول حافظ:

بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

۱۸- انجیل لوقا باب ۱۷ آیه ۲۱

۱۹- انجیل متی باب ۱۱ آخر آیه ۱۹

۲۰- انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۲۷

## راستی و حقیقت چیست؟



عیسی مسیح فرمود: "از اینجهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا می شنود."

انجیل یوحنا باب ۱۸ آیه ۳۷

## راستی و حقیقت چیست؟

فردوسی می گوید:

به از راستی کس ندارد درخت که بارش بهشت است و تاج است و تخت

سعدی می گوید:

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست

در حدود دو هزار سال پیش کاهنان یهود عیسی مسیح را بجرم اینکه ادعا کرده بود پسر خدا و پادشاه یهود است، دستگیر کردند و برای مصلوب کردن نزد والی اورشلیم که پیلاطس نام داشت بردند. در آن زمان رومیان بر یهودیان تسلط داشتند و بر آنها پادشاهی و فرمانروایی می کردند. آنها حاضر نبودند که وجود پادشاهی دیگر بخصوص پادشاهی یهودی را قبول کنند. از طرفی دیگر بر اساس تورات، یهودیان خدا را پادشاه حقیقی خود می دانستند. بعلاوه در آن زمان فلسفه و عقاید فلسفی در بین رومیان رواج داشت و در بین فلاسفه رومی و یونانی بحث مفصلی بر سر راستی و حقیقت بود. عیسی مسیح به پیلاطس گفت: "از اینجا من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشوند. پیلاطس به او گفت راستی چیست." ۲۱

بقول فردوسی:

به فرزند پاسخ چنین داد شاه که از راستی بگذری نیست راه  
 بگویم یکی پیش تو داستان کنون بشنو از گفته باستان  
 که از راستی جان بد گوهران گریزد چو گردن ز بار گران

نظامی می گوید:

راستی آور که شوی رستگار

راستی از تو ظفر از کردگار

سعدی می گوید

گر راست سخن گویی و در بند بیایی به زانکه دروغت دهد از بند رهایی

بله، این سؤالی است که همه با آن مواجه هستند. فقیر و غنی، با سواد و بی سواد، پادشاه و کارگر، و در همه اعصار گذشته، حال و آینده. عیسی مسیح در چهار انجیل متی، مرقس، لوقا، و یوحنا در حدود هشتاد بار فرمود: به شما راست می گویم یعنی حقیقت را می گویم. البته هر کسی می تواند بارها و بارها بگوید که راست میگوید، اما عیسی مسیح با فراتر گذاشته می فرماید: "من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمیاید."<sup>۲۲</sup> بله جواب همه همیشه همین است "عیسی مسیح". او تنها حقیقت و راستی است و همه حقایق در او نهفته است. کلام خدا می گوید "و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد."<sup>۲۳</sup> نمی گوید که درباره اش خواهید شنید و یا درباره اش خواهید خواند، بلکه او را خواهید شناخت. چون شناخت حقیقت است که باعث ایمان میشود. فقط کافیست که بخواهید حقیقت را بشناسید، آنوقت است که خدا شما را در موقعیتهای و فرصتهایی میگذارد که قدرت و محبت خود را از طریق آن موقعیتهای به شما نشان بدهد و معمولاً در سختیهاست که این فرصت دست می دهد.

هر شناختی با تصمیم شروع می شود و شناخت حقیقت آزاد می کند. این حقیقت بسیار وسیع و پر از اجزاء و ابعاد مختلف است. در هر قسمت از زندگی که حقیقت را بشناسید، در آن قسمت آزاد خواهید شد. اگر مسیح، محبت او، قدرت او، وقت شناسی او، پیش دانی او، وعده های او، و امانت او را مثلاً در تامین احتیاجاتتان بشناسید، آنوقت است که از ابهام و ترس در آن زمینه آزاد میشوید. و یا اگر حفاظت او را چشیده باشید که او سپر محافظ شماست، از خطرات نمی ترسید. و اگر پی برده باشید که او انتقام گیرنده شما از بد خواهانتان است، دیگر وقت خود را صرف انتقام گرفتن نمی کنید و نمی ترسید که دشمنانتان بی سزا بمانند. و اگر شناخته باشید که عیسی مسیح جواب همه سوالات است، دیگر نمی ترسید که گیج و سر در گم بمانید و در هر موردی که بخواهید حقیقت را بدانید نزد او که کل راستی است می روید. چون دریافته اید که حتی در

۲۲- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیات ۵ و ۶

۲۳- انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۲

جایی که راهی نیست او راه می آفریند و در جایی که ظاهراً جوابی نیست او جوابهای زیادی دارد. بقول معروف خدا نجار نیست اما در و تخته را خوب بهم میاندازد. تازه خدای ما نجار هم هست. چون او در بعد انسانیش بر روی زمین تا سی سالگی نجاری هم می کرد.

شناخت حقیقت است که باعث ایمان می شود و ایمان ترس را بیرون می کند. کسی که حقیقت را بشناسد، میتواند هر بار به آن اعتماد کند و هر چند که هنوز نتیجه را ندیده باشد، بر اساس آن شناخت، به انجام آن امیدوار باشد و در ایمان محکم بایستد. چنانکه دانیال در باب ۱۱ کتابش در آیه ۳۲ می گوید: "آنانیکه خدای خویش را میشناسند قوی شده کارهای عظیم خواهند کرد." خدا به محدودیت های ما محدود نیست. فکر او مافوق افکار ماست و از افکار ما بسیار بلندتر است. ما با ورود به ملکوت ابدی خداست که می توانیم از دنیای حباب گونه و محدود خود آزاد شویم. عیسی مسیح کلام زنده خداست که ما از طریق او می توانیم با خدا مشارکت و ارتباط داشته باشیم. کلام زنده یعنی کلام خدا که بشکل انسان و بصورت الگویی زنده به ما ظاهر شد. یوحنا یکی از حواریون مسیح در باره او اینطور شهادت می دهد که "پسر خدا آمده است و بما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی." <sup>۲۴</sup>. کلام نوشته شده خدا کتاب مقدس است، یعنی آنچه خدا می خواست با انسان در میان بگذارد در کتاب مقدس بیان شده. کتاب مقدس، نامه عاشقانه خدا به ما است.

سنایی می گوید:

نامه دوست حاکی از دل اوست      دوست را چیست به ز نامه دوست

چقدر عالیت که خدای ما عاشق ماست و این او بود که اول ما را دوست داشت. اما این نامه او به ما به امید عشق دو طرفه نوشته شده است

بابا طاهر می گوید:

اگر مجنون دل شوریده ای داشت      دل لیلی از آن شوریده تر بی  
چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی      که یکسر مهربانی در دسر بی



و این نامه به کسانی نوشته شده است که وفادار به یک یارند، نه مثل آن مَثَل که میگوید:  
در میانه دو صنم ایستاده و دو دلم این ندا کند که بیا و آن ندا کند که مرو

قاآنی می گوید:

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن رسم عاشق نیست با یکدل دو دلبر داشتن

مولوی می گوید:

عشقهایی که پی رنگی بُود عشق نبود عاقبت ننگی بُود

در این امرِ حیاتی باید یکدل بود و وقت را صرف ناخنک زدن به چپ و راست نکرد. مثلی می گوید با دکانی که معامله نداری ناخنک نزن.

معزی می گوید:

عاشقی من ز وفاداری معشوق خوش است خوش بُود عشق چو معشوقه وفادار بُود

بله، بوسیله کلام است که میتوان رابطه برقرار کرد. یکی از اسمهای عیسی مسیح کلمه است و در طی تاریخ فقط به او کلمه خدا گفته شده است. بعضی ها میگویند که نیازی به عیسی مسیح ندارند تا با خدا رابطه برقرار کنند. چقدر عجیب که می خواهند در سکوت این رابطه را برقرار نمایند در حالیکه کلمه خدا در دسترس آنهاست. و یا می گویند ما برای رابطه با خدا به واسطه نیازی نداریم. کاملاً " صحیح است، ما واسطه لازم نداریم ولی واسطه وجود دارد. واسطه در بین دو نفر می تواند باعث جدایی و مانع باشد و یا باعث اتصال و رابطه گردد.

این واسطه ای که وجود دارد و بین ما و خدا جدایی انداخته است، پرده ای است یعنی گناهان ما، و واسطه ای که ما نیاز داریم و باعث اتصال ما با خداست، عیسی مسیح است که برای ایجاد رابطه ما با خدا بجای این پرده قرار گرفت و پاره شد. او بر صلیب بدن خود را داد و در همان زمان پرده هیکل که قدس الاقداس (حضور خدا) را از بقیه هیکل جدا میکرد، بعنوان سمبل واسطه بین خدا و انسان، از بالا به پایین پاره شد، یعنی خود خدا این مانع را بواسطه عیسی مسیح برداشت. عیسی مسیح در

زمان مصلوب شدنش، مانع بین ما و خدا یعنی همه گناهان ما را بدوش گرفت و آن مانع پاره شد.<sup>۲۵</sup> "بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم. از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است."<sup>۲۶</sup>

اولین ثمره این کار مسیح یکی از آن دو دزدی بود که همراه او مصلوب شدند. آن دزد وقتیکه بر روی صلیب بود با شناخت مسیح، حقیقت را شناخت و به او ایمان آورد. "عیسی بوی گفت: هر آینه بتو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود."<sup>۲۷</sup> در انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۳ عیسی مسیح شب قبل از مصلوب شدنش در دعا برای همه انسانها اینطور به خدای پدر گفت که "حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند." اگر به مرامهای مختلف دنیا نگاه کنیم، میبینیم که درهیچیک از آنها راه حلی برای از بین بردن واسطه بین انسان و خدا که باعث دوری آنها از همدیگر شده است پیشنهاد نمی کند. حال آنکه وقتی به فدیة عیسی مسیح بر روی صلیب ایمان می آوریم، می توانیم با دلیری و مستقیماً بحضور خدا برویم و با خدا زندگی کردن را تجربه کنیم. عجیب اینجاست که در رابطه با واسطه، مسیحیت از همه مرامها بیشتر مورد انتقاد قرار گرفته است. در حالیکه مرکز مسیحیت برداشته شدن این واسطه است. و بله عیسی مسیح تنها رابط بین زمین و آسمان است.<sup>۲۸</sup> زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی سلامتیرا پدید آورد. بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است."<sup>۲۹</sup>

عیسی مسیح به علت گناه آدمیان مصلوب شد. او که کاهن اعظم بود، حتی بالای صلیب هم از شفاعت کردن قوم و واسطه شدن بین آنها و خدا باز نایستاد. بر روی صلیب "عیسی گفت: ای پدر اینها را ببامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند."<sup>۳۰</sup> این کلمات تنها می تواند از قلب دلسوز یک مالک و صاحب بیرون بیاید نه از قلب یک قاصد. چون حتی بزرگترین و مظلوم ترین

۲۵- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۴۵

۲۶- کتاب عبرانیان باب ۱۰ آیات ۱۹-۲۰ و انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۱۹

۲۷- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۴۳

۲۸- انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۵۱ و اول تیموتاوس باب ۲ آیه ۵

۲۹- رساله به کولسیان باب ۱ آیات ۱۹ و ۲۰

۳۰- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴

پیامبران گاهی آتقدر از دست مردم گناهکار عصبانی می شدند که در واقع ننتها برای آنها شفاعت نمی کردند بلکه آنها را نفرین هم می کردند. مثلاً ارمیاء نبی به خدا می گوید که مردم بر علیه او قیام کرده و نبوتهای او را گوش نمی کنند. و می گوید که چقدر او به آنها خوبی کرده و در عوض بدی دیده و باز هم برایشان دعای خیر کرده است و بارها غضب خدا را از آنها با شفاعت دور کرده است. لذا اینبار اینطور دعا می کند: "پس پسران ایشانرا به قحط بسیار و ایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان بی اولاد و بیوه گردند و مردان ایشان بسختی کشته شوند و جوانان ایشان در جنگ بشمشیر مقتول گردند. و چون فوجی بر ایشان ناگهان بیاوری نعره از خانه های ایشان شنیده شود. زیرا بجبهه گرفتار کردنم حفره کنده اند و دامها برای پایهای پنهان نموده. اما تو ای خداوند تمامی مشورتها را که ایشان بقصد جان من نموده اند میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز و گناه ایشانرا از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان بحضور تو لغزانیده شوند و در حین غضب خویش با ایشان عمل نما." <sup>۳۱</sup> این زمانی بود که حتی در حال گرفتن جان او هم نبودند.

مرگ نتوانست حقیقت را نگه داشته، پیوشاند. عیسی مسیح که منبع حیات بود بر مرگ غلبه یافت و بعد از سه روز که او را دفن کرده بودند از مردگان قیام کرد و در واقع حقیقت سر بیرون آورد. "عیسی مسیح گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد." <sup>۳۲</sup> بعد از چهل روز او به آسمان رفت و بزودی بر میگردد. عیسی مسیح ننتها می خواهد که در این فاصله ما به او ایمان آورده حیات بیابیم، بلکه می خواهد که در این حیات از همه بندهای اسارت آزاد شویم. هر چه عمقهای خدا را بیشتر درک کنیم، آزادتر و سبک بارتر می شویم و بر عکس هر چه عمقهای شیطان را تجربه کنیم بار ما سنگین تر خواهد شد. <sup>۳۳</sup> هر چه بیشتر از بندهای گناه آزاد شده، در ابعاد و اجزاء زندگیمان مسیح را بهتر بشناسیم، تجربه زندگی با او را بدست آوریم و محبت او را بچشیم، شادتر و سبک بالتر می شویم. مثلی می گوید هر چه در بند آنی بنده آنی. بیابید ما هم مثل خداوندمان اگر چه شرارت را در اطرافمان می بینیم، اما در آنها تا مل و تعمق نکنیم.

کتاب ایوب باب ۱۱ آیه ۱۱

۳۱- کتاب ارمیا باب ۱۸ آیات ۲۱-۲۳

۳۲- انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵

۳۳- کتاب مکاشفه باب ۲ آیه ۲۴

ادیب می گوید:

زبند جهان هر که آزاد نیست      چنان دان که یک لحظه دلشاد نیست

سنائی می گوید:

گر بقا خواهی چو کرم پيله گرد خود متن

همه ادیان و عقاید مختلف ما را به این آزادی از بندها که آزادی از گناه است فرمان می دهند، اما نمی توانند ما را آزاد کنند. خدای حقیقی می داند که ما انسانیم و قادر به آزاد کردن خود نیستیم. بنابراین او خودش کسانی را که مایلند از زنجیرهای گناه آزاد شوند، آزاد می سازد. تنها راستی حقیقی است که می تواند ما را از گناه آزاد سازد و در مسیر راستی بیندازد، زیرا گناه زاییدهٔ دروغ است. می گویند هر اساسی که نه بر راستی نهی پایدار نماند. (از مرزبان نامه) و آنچه را که نیاید، دل بستگی را نشاید.

نظامی می گوید:

در جهان راستان قوی دستند	راستی کن که راستان رستند
کثر روان نیم بخت و خام شوند	راست کاران بلند نام شوند
راستی کن که راست گردد بخت	یوسف از راستی رسید به تخت

عیسی مسیح فرمود که بزودی بر می گردد و در ابرها در نیمه راه ما را ملاقات می کند. چرا؟ مگر او نمی تواند تا زمین بیاید و ما را با خود ببرد؟ میتواند، ولی او می خواهد که ما سبک و آزاد از بندها، آمادهٔ استقبال او باشیم. او می خواهد هشیار و بیدار منتظر او باشیم تا مبادا بند های این جهان ما را از استقبال کردن خداوندمان در آسمان باز دارد. و او می خواهد که ما را از هر بندی آزاد سازد زیرا کلامش می گوید: "اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود."<sup>۳۴</sup>

بابا طاهر عریان می گوید:

شب تار و بیابان، دور منزل خوشا آنکس که بارش کمترک بی

و اشعیا نبی می گوید: "آنانیکه منتظر خداوند می باشند قدرت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و در مانده نخواهند شد." <sup>۳۵</sup> "بنا بر این چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم." <sup>۳۶</sup> خداوند عقاب را بیدلیل مثال نزده است. عقاب هر چند که بالاتر از پرندگان دیگر پرواز می کند، اما با آرامی و قدرت اینکار را انجام می دهد نه با بال با بال زدن های زیاد. چشمهای بسیار تیزی دارد و در طوفانها از بالا و آنطرف طوفان را می بیند.

سعدی می گوید:

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

حافظ می گوید:

گر چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید

ای ترسندگان خدا بیابید در راستی با صبر منتظر ملکوت خداوند بمانیم و پرچم این ملکوت را برای راستی در اهتزاز نگه داریم. مزموز ۶۰ آیه ۴

۳۵- کتاب اشعیا باب ۴۰ آیه ۳۱

۳۶- رساله به عبرانیان باب ۱۲ آیه ۱

---

## A Brief Overview

**And the LORD hath given me knowledge of it, and I know it** is a guide through the basic principals of Christianity, presented in a conversational style through the voice and perspective of Persian culture. A comprehensive and step-by-step approach to Christian doctrine is coupled with enjoyable anecdotes, personal examples, and ancient Persian poetry. The title, a reference to Jeremiah 11:18, is a reminder to readers that wisdom and Biblical insight are a product of daily devotion and communion with the Holy Spirit.

Special thanks to Pastor Saro Khachikian, for his insight and encouragement, Pastor Kamil Navai, for editing this book, and Pastor Tosan, for publishing the work.